



بحران مخاطب تلویزیون با ایده جدید و تصمیم قاطع برای ساخت برنامه‌هایی که عموم مخاطبان را در بر می‌گیرد، حل می‌شود

# مشکل از گیرنده نیست



میلاد حلیل زاده خبرنگار گروه فرهنگ

هرکس که در صداوسیما مدیر شد، بخشی از نگاه و ایده‌های فردی‌اش را چه درست و چه غلط، با خودش آورد و به کار بست و منشأ تأثیراتی به سبب همان ایده‌ها شد. اعضای تیم مدیریتی رئیس صداوسیما هم هر کدام نگاه و ایده‌ای فردی داشتند که به فرآیند امکانات خود، آن را در رفتار اجرایی‌شان نشان دادند و تأثیراتی به جای گذاشتند. به عبارتی همیشه یک ساختار نسبتاً ثابت در مدیریت صداوسیما وجود داشته که می‌شد هر نقدی را به کژکاری، کم‌کاری، تناقض درونی، همپوشانی و موازی‌کاری و چیزهای دیگری از این قبیل درون همین ساختار ربط داد و تکلیف منتقدان با کلیت مجموعه مشخص بوده است اما مشکل صداوسیما در دوره مدیریتی اخیر این است که این ساختار منسجم را کسی نمی‌بیند. ماجرا چیست؟

نگاهی به چند اتفاق اخیر که در صداوسیما افتاد و اخبار آن مدتی فضای رسانه‌ای کشور را درگیر یا سرگرم کرد بیندازیم تا ببینیم وجه مشترک همه آنها یا آنچه که می‌تواند منشأ اصلی‌شان باشد چیست. قرار می‌شود چند نفر از مجری‌های سابق صداوسیما که چهره‌هایی شناخته شده بوده‌اند، به آنتن برگردند. رضا رشیدپور و بهمن هاشمی از آن جمله‌اند. محمدرضا گلزار هم که بازیگری شناخته شده بود و سابقه اجرا در تلویزیون را داشت، قرار است برگردد. یکی از مجری‌های کمتر شناخته شده تلویزیون که البته فعال فضای مجازی هم هست به این تصمیم اعتراض شدیدی می‌کند و باعث می‌شود حتی با اینکه دکور بعضی برنامه‌ها آماده هستند، بازگشت چنین چهره‌هایی ملغی شود. جالب است که برخلاف رشیدپور، محمدرضا گلزار هیچ نوع حاشیه سیاسی نداشت و البته بازگشت رشیدپور را هم می‌شد نوعی عقبنگرد تحریم‌کنندگان نهاد‌های فرهنگی حاکمیت و ابزاری برای کنترل اظهارنظرها و رفتارهایشان دانست.

اینجاست که باید پرسید پس رئیس صداوسیما دقیقاً چه‌کاره است؟ اگر او تصمیم گرفته که کسی را برگرداند، چرا با یک ویدئوی اعتراضی که مجری تازه‌واردی در فضای مجازی منتشر می‌کند، از تصمیمی تا این حد اساسی و مهم برمی‌گردد؟ یک نمونه دیگر خبری است که درباره بازگشت

## کسی از موضع رئیس سازمان چیزی می‌داند؟

برنامه «به افق فلسطین» را می‌توان یکی از برنامه‌هایی دانست که دچار همین مشکلات شد و نهایت به تغییر تیم رسیدند. برای اینکه این جریان را متوجه بشویم، باید به شبی اشاره کنیم که پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما میهمان این برنامه شد و ویدئوهایی از حضور او در پشت صحنه برنامه منتشر شد که نشان از تایید او برای حضور تیم قبلی در برنامه بود. اما هنوز چند روزی از حضور جبلی در این برنامه نگذشته بود که خبر تغییر و حذف تیم محتوایی برنامه فضای رسانه را شوک‌زده کرد و رئیس سازمان صداوسیما که به لبنان سفر کرده بود بعد از بازگشت گفت: «درباره برنامه به افق فلسطین و حواشی‌ای که

## واقعا باج نمی‌دهید؟

روز دوشنبه ۱۶ مرداد، محمدرضا شهبازی، مجری برنامه‌هایی مثل «پاورقی» و «سیدخندان»، نسبت به شائبه بازگشت محمدرضا گلزار و رضا رشیدپور به تلویزیون واکنش نشان داد و در صفحه توئیترش نوشت: «ما این روز پاورقی می‌سازیم، می‌گیم سلبی‌ریتی باید در خدمت رسانه باشه، هماهنگ با سیاست‌های نظام باشه، باید با سلبی‌ریتی‌ای که وسط شلوغی‌ها آآب به آسیاب دشمن می‌ریخت برخورد بشه، بعد اون‌ور گلزار و رشیدپور دارن گرم می‌کنن برگردن روی آنتن.» مدتی که گذشت، رضا رشیدپور هم نسبت به اظهارنظر شهبازی بی‌تفاوت نماند و در توئیتی خطاب به او نوشت: «سلام عزیزم. می‌دونی که صداوسیما بیش از ۵۰ شبکه تلویزیونی دارد. اصلا فرض کن که من یک روز برگردم

## چرا همه سوتی‌ها شبیه هم هستند؟

یک مجری تلویزیون به نام امیرحسین طهماسبی که پیش از این سابقه حمله به داماد حسن روحانی را روی آنتن زنده تلویزیون داشت، در اقدامی جدید به خود حسن روحانی تکه‌پراکنی کرد و باعث ایجاد حواشی فراوانی شد. او وقتی خبر نام‌نویسی روحانی در انتخابات مجلس خبرگان را می‌خواند، گفت: «امیدواریم شورای نگهبان به وظیفه‌اش عمل کند...» این کلام به شدت جناحی بود و با منافع ملی ناسازگار می‌آمد. اینجا دیگر محل درنگ نبود و بلافاصله اعلام شد که این مجری از کارش تعلیق شده است. نکته اصلی ما فرآیندی است که طی آن یک مجری به خودش اجازه چنین اظهارنظری را

محسن تنابنده به تلویزیون با سری هفتم سریال «پایتخت» منتشر شد. این هم یک تصمیم کلان و اساسی است که در شرایطی نرمال و ساختارمند، به نظر نمی‌رسد با چند هیاهوی ساده کسی نگران ملغی شدنش باشد؛ اما کمپینی در «فارس من» به راه افتاد که مشارکت‌کنندگانش خواستار عدم حضور تنابنده در تلویزیون شده‌اند. هنوز تأثیر این کمپین که معلوم نیست چه حجمی از آن حقیقی و چه حجمی ساختگی است مشخص نشده اما همین که خیلی‌ها بابت موثر واقع شدن آن نگران شده‌اند، یعنی به‌طور عمومی و کلی، قاطعیت مدیر صداوسیما در اصلی‌ترین و کلان‌ترین تصمیمات او هم برای کسی جدی گرفته نشده است.

در اتفاقی دیگر که به همین روزهای اخیر برمی‌گردد، یک برنامه موفق و رو به جلوی تلویزیون با موضوع جنگ غزه به نام «به افق فلسطین» دچار چالش می‌شود. عده‌های فشار می‌آورند که چرا فلان چهره‌های جریان سیاسی رقیب‌شان در این برنامه حضور داشته‌اند و حضور چنین میهمان‌هایی قرار است ادامه داشته باشد و فشار آنها باعث شد تیم مدیریتی این برنامه تغییر کند. با روی دادن چنین اتفاقی آنچه در فضای عمومی کشور زبانگردان شد این بود که چون چنین برنامه‌ای موفق از آب درآمد و ناپلیدی گروه‌های دیگری در صداوسیما را آشکار می‌کرد، توسط آنها سرکوب شد.

به‌طور طبیعی منافع مدیر سازمان با منافع گروهی که در ارتباط با مخاطب ناکام بوده‌اند یکی نیست و به نفع پیمان جبلی خواهد بود اگر از مجموعه تحت امرش یک کار موفق بیرون بیاید. جبلی هنگامی که این اتفاقات می‌افتد در ایران نیست و وقتی برمی‌گردد می‌گوید به زودی به موضوع رسیدگی خواهد کرد، البته تا زمان انتشار این خبر، هیچ اتفاقی نیفتاده است و آقای رئیس در خصوص آنچه رخ داده به کسی پاسخ نداده است. سوال مشخصی که برای چندین بار پیش می‌آید این است که در روند تحولات صداوسیما، مدیر صداوسیما دقیقاً چه کاره است؟

مورد دیگر اظهارنظرهای شاذ سیاسی و تکه‌پراتی‌های گاه و بیگاه مجری‌ها یا مدعوین روی آنتن زنده است که مشخصاً عمدی و حتی برنامه‌ریزی شده هستند و هیچ‌کس زوروش نرسیده از آنها جلوگیری کند. گذشته از شاذگویی یکی از میهمانان تلویزیون که برنامه به افق فلسطین را با لحنی غیرمعمول و حساسیت‌برانگیز کوپید، در روزهای اخیر یکی از مجری‌ها روی آنتن

ایجاد شد، باید بگویم دیشب از بیروت حرکت کردم و امروز صبح رسیدم، دوستان در حال بررسی‌اند که توضیحات بیشتری دهند، اما ما استقبال می‌کنیم از هرگونه خلاقیت، نوآوری و برنامه‌هایی که با هدف تبیین دقیق و روشن به‌روشنده آرمان‌های انقلاب اسلامی و در رأس آنها یکی از مهم‌ترین‌های آن که فلسطین باشد روی آنتن بیاید. مورد همکاری با عناصر، افراد و موسسات فعال در حوزه رسانه هم -از روز اول گفتم و باز هم تکرار می‌کنم- یک شعار نیست، بلکه یک نیاز است. بار فرهنگ در کشور به قدری گسترده و سنگین است که صداوسیما با همه افراد و عناصرش به‌تنباهی نمی‌تواند آن را به‌دوش

شبکه سه. شما هنوز می‌توانی در بیش از ۲۹ شبکه دیگر توییت‌های مردم را بخوانی و خندان باشی. نگران نباش، «ظاهر» حضور رشیدپور در برنامه «سیم‌آخر» تلویزیون جدی شده بود اما شهبازی با انگیزه‌ای که قابل حدس است اما طرح آن مجال جداگانه‌ای می‌طلبد، سعی کرد جلوی این حضور را بگیرد. او متنی در تلگرام و اینستاگرامش به انضمام یک ویدئوی ۱۴ دقیقه‌ای منتشر کرد که در آن گفته بود: «از اجرای برنامه پاورقی کناره‌گیری کردم. دلایلش رو توی این ویدئو توضیح دادم. خلاصه‌اش اینکه قرار نیست بسیجی فحش خور زمان فتنه و جنگ و... باشه و در عافیت، سلاح‌روزی‌ها و رشیدپورها و آخوندی‌ها، در میدان اقتصاد و فرهنگ و سیاست جولان بدن. قرار نیست هنوز سال شهید

روی آنتن زنده تلویزیون می‌دهد. آیا اینکه ممکن است از چنین شخصیتی یک روز چنین رفتاری سر بزند غیرقابل پیش‌بینی بود؟ با توجه به اینکه او قبلاً نسبت به داماد حسن روحانی هم اظهار داشت که بیشتر مناسب فضای کل‌کل‌های توئیتری بود تا رسانه رسمی و ملی تلویزیون، می‌شد از قبل چنین لحظه‌ای را حدس زد یا فرد مورد نظر را کنار گذاشت یا جلوی سر زدن چنین رفتاری را از او گرفت. وقتی می‌بینیم تمام سوتی‌های اینجینتی تلویزیون به نفع یک جریان سیاسی به خصوص است که همان تندروهای اصولگراییی هستند، نسبت به سیستماتیک بودن چنین روندی هوشیار می‌شویم و لژرم دفع و رفع

## چه کسی از سرنوشت «پایتخت» خبر دارد؟

باجرات اعلام کنند. می‌گویند درحال مذاکره‌ایم و همچنان وضعیت تولید این سریال مشخص نیست. پیمان جبلی بارها شده که در معرض سوالات خبرنگاران درخصوص سرنوشت پایتخت قرار گرفته و هر بار با لطایف‌الحیل از پاسخگویی طفره رفته است. او چند روز پیش که به پشت صحنه یکی از سریال‌های تلویزیونی رفته بود به سوال خبرنگاری درمورد پایتخت پاسخ صریحی نداد و گفت: «دوستان ما در سیمافلم روزانه مشغول مذاکره با کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان متنوعی هستند و درباره تولیدات جدید یا فصل جدید آثار با آنها صحبت می‌شود.» این مدل پاسخگویی نتیجه هر سیاستی باشد نمی‌تواند گزاره‌هایی از قدرت و فعلیت یک مدیر در تصمیم‌گیری را نشان دهد. او پیش از این

زنده اظهارنظری درباره ثبت‌نام حسن روحانی در انتخابات مجلس خبرگان داشت که شدیداً حاشیه‌ساز شد. او وقتی خبر این نامزدی را اعلام می‌کرد، گفت: «امیدواریم شورای نگهبان به وظیفه‌اش عمل کند...» یعنی وظیفه شورای نگهبان را رد صلاحیت حسن روحانی می‌دانست. با بیان این جملات وضع دوگانه‌ای به وجود می‌آید که از هر سو به ضرر نظام است یا روحانی رد صلاحیت خواهد شد و به نظر خواهد رسید که چنین چیزی تحت تأثیر فشار گروه‌هایی از این دست بوده یا اینکه روحانی تایید می‌شود؛ در حالی که توقعاتی نسبت به رد صلاحیت شدنش در بخشی از بدنه جامعه ایجاد شده و آنها ممکن است فکر کنند شورای نگهبان به وظیفه‌اش عمل نکرده است. در کدام یک از تلویزیون‌های جدی دنیا چنین مواضع سرخود و هزینه‌ساز را می‌شود از مجری‌ها دید. رئیس صداوسیما دقیقاً چه‌کاره است و چقدر توان تأثیرگذاری روی سازمانی را دارد که در دوره او تبدیل به صحنه زورآزمایی گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شده و البته از آنجا که یک طیف تندرو دوپیکج جانانه‌ای هم دارد معمولاً برنده زورآزمایی‌ها می‌شود.

وجه مشترک این چند اتفاق که اخیراً در صداوسیما رخ دادند و اخبار آنها مدتی فضای رسانه‌ای کشور را درگیر یا سرگرم کرد این است که منشأ اصلی تمام‌شان انفعال شخص مدیر صداوسیماست. هر کس که پیش از پیمان جبلی در صداوسیما مدیر شد، بخشی از نگاه و ایده‌های فردی‌اش را چه درست و چه غلط، با خودش آورد و به کار بست و منشأ تأثیراتی به سبب همان ایده‌ها شد. نقدها هم عموماً متوجه همان ایده‌ها یا روش پیاده شدن‌شان بود اما مشکلی که حتی هنگام نقد صداوسیما در دوره مدیریتی جدید پیش می‌آید این است که به‌طور واضحی با یک ایده طرف نیستیم تا خود آن ایده یا روش پیاده شدنش را نقد کنیم.

اینکه صداوسیما صحنه زورآزمایی گروه‌های مختلف شود و حتی این زورآزمایی هم عادلانه نباشد و یک گروه به خصوص -احتمالاً همه می‌دانند کدام گروه است- با بهره‌مندی از دوپینگ قوی، همیشه بقیه را کنار بزند، جای هیچ نقد مصلحانه و پیشنهاد راهبردی را باقی نمی‌گذارد؛ چون راهکار نیست که کار را جلو می‌برد، زور و توان حنجره‌ها در قیل و قال و هیاهو است که کار را راه می‌اندازد.

بکشد؛ ماحتماً از همکاری موسسات رسانه‌ای، فرهنگی، افراد و عناصر رسانه‌ای فعال استقبال می‌کنیم و آن را هم ان‌شاءالله گسترش خواهیم داد.» این حرف‌های جبلی منتشر شد اما دوباره بعد از شبکه افق بیانیه‌ای داد که این حرف‌ها را تایید نمی‌کرد. همه این رفت و برگشت‌ها نشان از این دارد که هیچ نوع هماهنگی بین مدیران میانی و مدیریت سازمان وجود ندارد. از زمانی که جبلی اعلام کرد این موضوع را بررسی می‌کنیم، چند روزی گذشته و حواشی زیادی هم برای تعطیلی این برنامه به وجود آمده اما هنوز از اعلام موضع رئیس سازمان چیزی نمی‌دانیم.

عمیقمان و علی‌وردی نشده، فعالان و ساکنان و مشوقان فتنه برگردن روی آنتن...» بعد از انتشار این ویدئو حضور رشیدپور در تلویزیون و حتی حضور گلزار که نه تنها در ۱۴۰۱، که اساساً هیچ‌گاه موضع‌گیری سیاسی نداشت، در تلویزیون ملغی شد. جالب‌ترین اتفاق در این میان واکنش رئیس صداوسیما به ماجرا بود که چند روز بعد، ۲۴ مردادماه، در شبکه اجتماعی ویراستی (یک شبکه ایرانی کپی‌شده از توئیتر) نوشت: «در رسانه ملی مسیر تحولی بازگشت پذیر نیست. یک سال اخیر و تحول مشهود در محتوا و رویکرد بهترین دلیل است. در این دوره تحولی، مدیریت باج‌بگیر و باج‌بده به تاریخ می‌پیوندد! جای نگرانی نیست ان‌شاءالله.»

آن بیشتر خود می‌نماید. اتفاقاً اصلاح‌طلبان تندرو هم از این وضعیت به شدت قطعی شده نفع می‌برند و چنین است که این روند همچنان ادامه پیدا می‌کند. اگر رئیس صداوسیما کنترل بیشتری روی مجموعه تحت امرش داشت، قطعاً با چنین وضعی مواجه نبودیم. پس از این اتفاق اطلاعات مختلفی راجع به سوابق امیرحسین طهماسبی در فعالیت‌های اقتصادی منتشر شد که بررسی صحت یا نادرستی آنها از گنجایش این بحث خارج است اما جالب است که خود صداوسیما از قبل هیچ توجهی به این سوابق نداشته که اگر داشت، بروز مواردی از قبیل آنچه راجع به ثبت‌نام روحانی رخ داد، ممکن نبود.

هم در گفت‌وگویی که با خبرنگاری تسنیم داشت، گفته بود: «از ابتدای مسئولیتم از کارگردانان بزرگ و موفق سینما و تلویزیون دعوت کرده‌ام تا کارهای ارزشمندشان را بسازند.» اما در همان مصاحبه و در پاسخ به سؤالی درمورد پایتخت و زیرخاکی گفته بود: «کارگردان و تهیه‌کننده خیلی‌ای تا کارها به‌صورت طبیعی با سیمافلم و عوامل کارهای مادر حوزه‌های مختلف از دفتر فیلمنامه‌گرفته تا شبکه‌ها صحبت می‌کنند و درباره جزئیات کار مذاکره دارند یا توافق می‌رسند کار انجام می‌شود یا به توافق نرسند مذاکرات ادامه پیدا کند. این روند دائمی در زمان حاضر برای بیشتر مجموعه‌ها جاری است و این اسم‌هایی (پایتخت و زیرخاکی) را که گفتید درحال مذاکره‌اند برای اینکه کار انجام شود.»